

((عناصر داستان))

عناصر داستان اجزای بنیادین تشکیل دهنده ی داستان هستند. میان اهل فن و نویسندگان در مورد تعداد و ترکیب عناصر بنیادین داستان اتفاق نظر وجود ندارد.

به عنوان مثال:

داستان دربردارنده ی چند عنصر اصلی است: پیرنگ، شخصیت، معنا، روایت و زاویه ی دید

یک تصویر می تواند بیانگر تمام عناصر داستان باشد: درونمایه (تم)، شخصیت، کشمکش، صحنه، سبک و ...

نویسنده با افزودن عناصری نظیر شخصیت، گفتگو و صحنه به پیرنگ داستانش رنگ و بوی شخصی می دهد.

در چارچوب داستان چند عنصر مهم داستانی قرار می گیرند: شخصیت، کنش و کشمکش.

به نظر من زاویه دید یکی از بنیادی ترین عناصر هنر داستان نویسی است.

برای نگارش یک داستان موفق باید درک درستی از عناصر بنیادین داستان گویی داشت، نظیر زاویه دید، گفتگو و صحنه.

پیرنگ، یا خط داستانی، اغلب به عنوان یکی از عناصر بنیادین ادبیات داستانی برشمرده می شود. پیرنگ عبارت است از ساخت و پرداخت

کنش های یک داستان. **در سطح خرد**، پیرنگ مجموعه ایست که آن را با نموداری کمان شکل با خطوط زیگزاگی برای نمایش اوج و فرود

کنش داستان ترسیم می کنند. **در سطح میانه**، ساختار پیرنگ متشکل است از صحنه و پایان بندی. صحنه واحدی از درام است که در آن

کنش واقع می شود. سپس، نوعی تحول یا گذار از موقعیت فعلی صورت می گیرد و در پی آن پایان بندی می آید: جمع بندی و پیامد داستان.

مقدمه چینی به معنای خلق موقعیت داستانی اولیه است. در این مرحله صحنه به شیوه های گوناگون طراحی می شود، شخصیت ها معرفی

می شوند، و کشمکش آغاز می شود. برای مثال:

شبی تاریک و طوفانی بود. بیوه ی جوان به مرد غریبه که از سر و رویش آب می چکید و کف آشپزخانه ی زن را خیس می کرد، خیره شد.

زن گفت: «به شما گفتم شوهرم خانه نیست.» مرد به پهنای صورت لبخند زد، در را پشت سرش بست و گفت: ((به من چیزی بگویند که

نمی دانم.))

پیش آگاهی، تکنیکی است که نویسنده به کار می بندد تا سرنخ هایی را در اختیار خواننده قرار دهد. خواننده با استفاده از این سرنخ ها

می تواند آنچه را که قرار است بعدتر در داستان اتفاق بیفتد پیش بینی کند. به عبارت دیگر، نویسنده به نکات ظریفی اشاره می کند که از

رویدادهای آتی پیرنگ خبر می دهند و بعداً در داستان به کار می آیند.

((سهراب شکرانه ننه کران))

کنش صعودی، عنصر روایی یک اثر داستانی است که از پس مقدمه چینی می آید و به نقطه اوج داستان می انجامد. کنش صعودی معمولاً به منظور ایجاد تعلیق تا رسیدن به نقطه ی اوج به کار می رود و نباید آن را با میانه ی داستان اشتباه کرد. هر آنچه بعد از نقطه ی اوج می آید را کنش فرودی می نامند.

در یک اثر داستانی، نقطه ی اوج جایی است که قهرمان با جدی ترین چالش خود مواجه می شود. چالشی که اجتناب ناپذیر است و بیم آن می رود که به شکست قهرمان بینجامد. نقطه ی اوج برای مخاطب غافلگیر کننده است و او را وامی دارد داستان را با اشتیاق تا پایان دنبال کند. نقطه ی اوج اغلب از سه بخش تشکیل شده است. شخصیت دچار تغییر می شود، چیزی در مورد خودش یا یک شخصیت دیگر کشف می کند و مضمون داستان آشکار می شود.

کنش نزولی معمولاً در تراژدی ها و داستان های کوتاه دیده می شود. کنش نزولی پس از اوج می آید و تأثیرات آن را نمایش می دهد و در نهایت به پایان بندی یا عاقبت داستان (که گاه فاجعه بار است) می انجامد. داستان پایان می یابد و مخاطب اتفاقی که در اوج داستان رخ داده و پیامدهای آن را درک می کند.

پس از اوج، کشمکش داستان به نتیجه ی نهایی خود می رسد. ممکن است یک تعلیق نهایی وجود داشته باشد که مخاطب را درباره ی پایان داستان در تردید بگذارد.

کشمکش عنصری ضروری در ادبیات داستانی است و به معنای چالشی است که قهرمان با آن روبه رو می شود و در تمام گونه های ادبیات کاربرد دارد.

انواع کشمکش را بر اساس ویژگی های قهرمان و ضدقهرمان معمولاً به این شکل طبقه بندی می کنند:
اغلب کشمکش را به پنج گونه ی اصلی تقسیم می کنند.

در دوران مدرن فرد علیه ماشین یا فرد علیه تکنولوژی هم به این طبقه بندی افزوده شده است.

۱) فرد علیه خود

۲) فرد علیه فرد

۳) فرد علیه جامعه

۴) فرد علیه طبیعت

۵) فرد علیه فراطبیعت

۶) فرد علیه ماشین / تکنولوژی

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

((سهراب شکرانه ننه کران))

شخصیت‌پردازی را یکی از عناصر بنیادین داستان می‌دانند. شخصیت در داستان مشارکت می‌کند، معمولاً یک انسان است و هویت و ویژگی‌های گوناگونی دارد که از بطن داستان برآمده است.

گونه‌های مختلف شخصیت‌های داستانی از این قرارند:

- **شخصیت راوی:** شخصیتی است که مخاطب داستان را از زاویه دید او تجربه می‌کند، با او همدردی می‌کند و از او طرفداری می‌کند، از این رو شخصیت اصلی داستان است.
- **قهرمان:** شخصیتی است که کنش داستان را پیش می‌برد و انتظار می‌رود به هدف غایی داستان نائل شود. در شیوه‌ی داستان‌گویی غربی، قهرمان عموماً شخصیت اصلی داستان است.
- **ضدقهرمان:** شخصیتی است که در برابر قهرمان قد علم می‌کند.
- **شخصیت ایستا:** شخصیتی است که در روند داستان دچار تغییر محسوسی نمی‌شود.
- **شخصیت پویا:** شخصیتی است که در روند داستان دستخوش تغییرات شخصیتی می‌شود.
- **شخصیت متضاد:** شخصیتی است که از نظر خصوصیات درست در نقطه‌ی مقابل قهرمان قرار دارد و شخصیت و ویژگی‌های قهرمان را آشکار می‌کند.
- **شخصیت مکمل:** شخصیتی که در داستان نقشی ایفا می‌کند اما نقش او چندان عمده نیست.
- **شخصیت فرعی:** شخصیتی است که نقش کوچکی در داستان دارد.

شیوه‌های شخصیت

ویژگی‌های ظاهری: ظاهر بیرونی شخصیت توصیف می‌شود تا خواننده بتواند او را بشناسد.

گفتگوها: شخصیت چه می‌گوید و چگونه می‌گوید.

کنش‌ها: کارهایی که شخصیت انجام می‌دهد و چگونه انجام آنها

واکنش دیگران: شخصیت‌های دیگر او را چگونه می‌بینند و با او چه رفتاری دارند.

www.my-dars.ir

((سهراب شکرانه ننه کران))

گونه های پی رنگ

ترتیب زمانی

تمام رویدادها به ترتیبی رخ می دهند که در متن آمده است. ممکن است اشاره هایی به گذشته یا آینده وجود داشته باشد، اما **بازگشت به گذشته** یا **آینده** در کار نیست.

بازگشت به گذشته

بازگشت به گذشته یا فلاش بک یعنی به میان آوردن صحنه ای که روایت را از زمان فعلی داستان به زمانی در گذشته برمی گرداند. از فلاش بک اغلب به منظور بازنمایی رویدادهایی استفاده می شود که از نظر زمانی مقدم بر خط توالی اتفاقات داستان رخ داده اند یا اطلاعاتی ضروری در مورد پیش داستان (آنچه قبل از شروع داستان رخ داده) به دست می دهند. فلاش بک های مبتنی بر شخصیت، رویدادهای مهمی را از گذشته شخصیت بازگو می کنند که در رشد و گستردگی شخصیت نقش داشته است. درست در نقطه ی مقابل، بازگشت به آینده یا فلاش فوروارد، رویدادهایی را آشکار می کند که در آینده به وقوع خواهد پیوست. این تکنیک به منظور ایجاد تعلیق در داستان یا پرداخت شخصیت به کار برده می شود.

پرداخت صحنه

پرداخت صحنه، به معنای توصیف زمان و مکان داستان، را اغلب یکی از عناصر بنیادی ادبیات داستانی می دانند. در برخی موارد صحنه خود به یکی از شخصیت های داستان بدل می شود و ممکن است لحن ویژه ای به داستان بدهد.

درون مایه

درون مایه یا تم عصاره ی مفهومی داستان است و اغلب آن را یکی از عناصر بنیادی ادبیات داستانی می دانند. مفهوم یا ایده ی محوری داستان که عنصر وحدت بخش داستان هم است. اگر پرسند «از این داستان چه چیزی یاد گرفتید؟» پاسخ همان درون مایه یا تم خواهد بود.

سبک

سبک چیزی نیست که نوشته شده بلکه چگونه نوشتن آن است. سبک در ادبیات داستانی به قراردادهای زبانی اشاره دارد که در ساختمان اثر به کار می روند. داستان نویس ممکن است بیان، ساختار جمله، جمله بندی، گفت و گو نویسی، یا سایر جنبه های زبانی را دستکاری کند تا سبک یا حال و هوای به خصوصی را خلق کند.

((در کتاب های جدید در دست تالیف چهارم دبستان به شخصیت، زمان و مکان و اتفاق های داستان و نتیجه پرداخته خواهد شد. مطلب حاضر به صورت مختصر برای دانشجو معلمان کلاس ۱۰۲ مرکز تربیت معلم علامه طباطبایی اردبیل جهت داشتن پیش زمینه ی ذهنی در واحد بررسی کتب فارسی دوره ی ابتدایی بیان شد زیرا در واحد های ادبیات کودکان وقصه گویی دوره های دانشسرا و تربیت معلم به طور مفصل به موضوع پرداخته خواهد شد.))

((سهراب شکرانه ننه کران))

